

نقد و بررسی دیدگاه تکفیری‌های مسلح در مسئله ترک حکم الهی

عبدالمحمد شریفیات*

چکیده

مسئله حکم بغیر ما أنزل الله بر اساس انگاره تکفیری‌ها، رابطه مستقیمی با تحقق کلمه شهادتین، ایمان و کفر، توحید و شرک دارد؛ بلکه از نظر آنان، این مسئله از نواقض توحید ربوبی و الوهی شمرده می‌شود. تکفیری‌های مسلح، سه عنصر اساسی را در مسئله حکم بما أنزل الله شرط می‌دانند و فقدان هر یک را مستلزم کفر و خروج از ملت اسلام می‌شمرند. برخی از آنان علاوه بر سه عنصر مذکور، «ترک حکم الهی» را در مسئله حکم بغیر ما أنزل الله شرط دانسته و معتقدند که صرف ترک حکم الهی نیز مستلزم کفر و خروج از امت است. مقاله پیش رو در پی یافتن پاسخی برای این نظریه است و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای به تحلیل و بررسی این دیدگاه می‌پردازد. بر اساس بررسی آیه ۴۴ سوره مائده و آیات مشابه، نتیجه گرفته می‌شود که صرف ترک حکم الهی مستلزم کفر نیست، بلکه باید در کنار آن، عنصر دیگر همچون استحلال یا حجد - به معنای انکار از روی علم - همراه باشد. از سوی دیگر برداشت سید امام شریف و شاگردانش از آیه ۴۴ سوره مائده انحصاری است، زیرا اکثر صحابه، تابعان و علمای اسلام چنین قرائتی از آیه ندارند. علاوه بر این، کفر دون کفر مسئله‌ای است که آیات قرآن و سیره قولی و عملی سلف آن را تأیید می‌کند. کلیدواژه‌ها: حکم بغیر ما أنزل الله، ترک حکم الهی، کفر اکبر، کفر اصغر، کفر دون کفر، استحلال.

مقدمه

تکفیری‌های مسلح بر این باورند که مسئله‌ی «حکم بغیر ما أنزل الله» ارتباط تنگاتنگی با اسلام، ایمان، توحید و شرک دارد. آنان معتقدند که حاکمان و قضات کنونی، هرچند ادعای اسلام داشته باشند و نماز، روزه و سایر واجبات را انجام دهند، اما چون مغایر احکام الهی حکم می‌کنند یا داوری و حکمیت را بر غیر دین الله می‌سپارند، مسلمان محسوب نمی‌شوند. زیرا این افراد، عبادت و مواردی را که به خداوند اختصاص دارد، از انحصار او خارج کرده‌اند و بدین جهت معنای حقیقی کلمه‌ی توحید را محقق نکرده‌اند؛ یا به بیان دیگر، شخص اگرچه کلمه‌ی توحید را بر زبان آورده، اما در عمل آن را نقض کرده است.

در مسئله‌ی ترک حکم الهی، میان تکفیری‌های مسلح دو دیدگاه وجود دارد:

۱. گروهی از آنان صرف ترک حکم الهی را ناقض توحید نمی‌دانند، بلکه «ترک همراه با حکم بغیر ما أنزل الله» را ناقض می‌شمارند. این گروه در مسئله‌ی ترک، شروطی برای تحقق کفر بیان کرده‌اند که تنها در صورت فقدان آن شروط، کفر اکبر محقق می‌شود. در این حالت، اختلاف مسلمانان با این طیف، اختلاف در مصداق است.

۲. گروهی دیگر از تکفیری‌های مسلح - همانند سید امام شریف و علمای همسو با او - بر این باورند که صرف ترک حکم الهی، مستلزم کفر اکبر است. در این صورت، اختلاف مسلمانان با این طیف، اختلافی مبنایی به شمار می‌آید.

مشهور علمای اسلام در کنار ترک «حکم بغیر ما أنزل الله»، عنصر دیگری همچون «استحلال (حلال شمردن آن چه خدا حرام کرده) و جحد (انکار حکم الهی)» را نیز شرط دانسته‌اند. طبری در بیان دیدگاه‌های علمای اسلام می‌نویسد:

الف) گروهی از بزرگان از جمله براء بن عازب، حذیفه بن یمان، ابن عباس، ابی مجلز، ابوعطاء عطاردی، عکرمة، قتاده، ضحاک، عبیدالله بن عبدالله و حسن بصری معتقد بودند که این آیه در حق یهود و کفار نازل شده است.^۱

ب) گروهی دیگر، همچون عامر شعبی، بر این باورند که مراد از «کافران» در آیه، اهل اسلام، مراد از «ظالمان» یهود و مراد از «فاسقان» نصاری هستند.^۲

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۵.

ج) برخی از جمله ابن عباس، عطاء و طاووس، معتقد بودند که مراد از کفر، فسق و ظلم در آیه مذکور، «کفر دون کفر»، «فسق دون فسق» و «ظلم دون ظلم» است.^۱

د) گروهی دیگر مانند ابن مسعود، سدی، حسن بصری و ابراهیم نخعی بر این باورند که آیه درباره‌ی اهل کتاب نازل شده، اما معنای آن عام است و شامل مسلمانان و غیر مسلمانان می‌شود.^۲

با توجه به فقدان پژوهش‌های تخصصی در این زمینه، پرداختن به این مسئله ضرورت دارد. در این مقاله تلاش شده است، با استفاده از روش قرآنی و روایی، دیدگاه تکفیری‌های مسلح نقد و بررسی شود.

تبیین محل نزاع

تکفیری‌های مسلح برای تکفیر حاکمان و نظام‌های کنونی جهان اسلام، چند مناط ذکر کرده‌اند. آنان در سه مورد «تشریح قوانین وضعی، حکم به آن قوانین، و داوری و تحاکم بر اساس آن‌ها» اتفاق نظر دارند و معتقدند هر حاکم یا قاضی که مرتکب یکی از این موارد شود، کافر و از دین خارج است.

برخی از تکفیری‌های مسلح، افزون بر سه مناط یادشده، «ترک حکم الهی» را نیز به‌عنوان مناط چهارم برای تکفیر حاکمان اسلامی مطرح کرده‌اند.

مهم‌ترین دلیل آنان، آیه ۴۴ سوره‌ی مائده است. تکفیری‌های مسلح بر این باورند که خداوند در این آیه کسانی که حکم الهی را ترک نموده‌اند، «کافر» دانسته است. البته این نوع تفسیر، پیشینه‌ای تاریخی دارد و در میان برخی از علمای سلف نیز چنین برداشتی وجود داشته است. برای نمونه می‌توان به تفسیر ابن مسعود ذیل همین آیه اشاره کرد.^۳ این تفسیر بعدها نیز محدود نماند و برخی از مفسران مانند آلوسی^۴ و جمال‌الدین قاسمی^۵ چنین تفسیری ارائه کرده‌اند.

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۳. «... عن علقمة ومسروق: أنهما سألا ابن مسعود عن الرشوة، فقال: من السحت، قال: فقالا أفي الحكم؟ قال: ذاك الكفر! ثم تلا هذه الآية: "ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون." (خلال، أبوبكر، السنة، ج ۴، ص ۱۵۸).

۴. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۴۰.

۵. قاسمی، محاسن التأویل، ج ۶، ص ۲۱۵.

برخی دیگر از تکفیری‌ها قائل به تفصیل شده‌اند و تنها «ترک همراه با حکم بغیر ما أنزل الله» را مناظ کفر دانسته‌اند. به اعتقاد آنان، صرف ترک حکم الهی در یک یا چند قضیه‌ی محدود، در صورتی که حاکم یا قاضی «بما أنزل الله» اعتقاد و التزام داشته باشد و ترک او ناشی از هوا و هوس باشد - نه از روی اعتقاد به حکم غیر الهی یا جایگزینی آن به جای حکم خداوند - معصیت بر شمرده‌اند.^۱

سید امام شریف

دکتر فضل^۲ در تبیین آیه ۴۴ سوره بقره می‌نویسد: خداوند، حکم کفر اکبر را بر صرف ترک حکم الهی بار کرده است^۳؛ زیرا: دلیل، عام است.^۴ واژه‌ی کفر با «الف و لام» معرفه آمده و چنین کفری، کفر اکبر است.^۵

بنابراین، هر کس که حکم الهی را - در هر مسئله‌ای که باشد - ترک نماید، خواه قاضی شرعی باشد یا قاضی غیر شرعی، کافر شمرده می‌شود و از دین اسلام خارج می‌گردد و تنها مجتهد مخطئی از این قاعده مستثنی است.

از عبارت سید امام شریف چنین برداشت می‌شود که:

۱. مسئله‌ی کفر تارک حکم الهی در خصوص قضات (شرعی و غیر شرعی) جاری

است، نه عموم مردم.

۲. مجتهد خاطی - مجتهدی که در تشخیص مسئله دچار خطا شود - از قاعده‌ی

فوق مستثنی است.

سید امام شریف برای توضیح این قاعده مثالی بیان کرده و می‌نویسد:

چنانچه شخص مستی به سبب نوشیدن شراب در قهوه‌خانه‌ای که

شراب‌خواری در آن جایز است، دستگیر شود و او را نزد قاضی‌ای که به

۱. مقدسی، ابومحمد، النکت اللوامع، ص ۱۳-۱۴.

۲. نام دیگر سید امام شریف است.

۳. «قوله تعالى ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ «فرتب سبحانه الحكم بالكفر على مجرد ترك الحكم بما أنزل الله لا على الحكم بغیره، والنص عام والكفر فيه معترف بأل فهو الكفر الأكبر، وعلى هذا فإن كل من ترك الحكم بما أنزل الله في قضية من الأقضية فهو كافر، سواء كان قاضيا شرعيا أو قاضيا غير شرعي، ولا يخرج من هذا الحكم إلا المجتهد المخطئ» (شریف، سید امام، الجامع في طلب العلم الشریف، ص ۸۵۶).

۴. عقلاء، حمود، فتوى في التحاكم إلى القوانين الوضعية، ص ۲.

۵. ابوقتاده فلسطینی، کفر دون کفر، ص ۱۲.

قوانین وضعی حکم می‌کند، ببرند در حالی که بر مبنای قانون وضعی، این شخص مرتکب جرم نشده است؛ (زیرا در قهوه‌خانه‌ی مجاز شراب نوشیده است) در نتیجه بازخواست نمی‌شود. در حالی که از نظر شرع، مرتکب گناه شده و باید تعزیر شود؛ یعنی باید هشتاد ضربه شلاق بخورد. در این فرض، چون قاضی حکم شرعی را رها کرده و به آن حکم نکرده است، اگرچه حکم جدیدی نیز صادر نکرده باشد، کافر شده است، اما کفر او تنها یک سبب دارد. ولی اگر همان شخص در منظر عمومی شراب بنوشد و مست شود، چون از حیث قانون وضعی مرتکب جرم گردیده است، قاضی حکم حبس شش ماهه برای او صادر خواهد کرد. در این حالت نیز، قاضی حکم شرعی (هشتاد ضربه شلاق) را ترک کرده و حکم دیگری (حبس) صادر نموده است. بنابراین، او نیز دچار کفر شده است، با این تفاوت که در این حالت، کفرش به سبب دو عمل کفرآمیز تحقق یافته است؛ و هر یک از آن دو عمل، به تنهایی برای خروج قاضی از دین کفایت می‌کند.^۱

از عبارت فوق روشن می‌شود که ترک به دو صورت است: گاهی ترک صرف است، یعنی همراه آن حکمی صادر نمی‌شود، و گاهی ترک همراه با صدور حکم دیگری است و در دو فرض یادشده، کفر برای قاضی ثابت خواهد بود.

ابومحمد مقدسی

ابومحمد مقدسی از دیگر تکفیری‌ها در کتاب «النکت اللوامع فی ملحوظات الجامع» در همین رابطه می‌نویسد:

«حق آن است که نمونه‌ی این طیف، حکام جاهلیت و قضات طاغوت هستند؛ کسانی که به حکم غیر الهی تن داده‌اند و با عمل به ماده‌ی قانونی‌ای که صراحت دارد بر اینکه هیچ مجازاتی و جرمی نیست مگر به نصّ قانون، و تبرئه‌ی شارب خمر در قهوه‌خانه جایز نیست مگر به موجب نصّ قانون، مرتکب کفر شده‌اند. بنابراین، حکم غیر الهی گاهی با تبرئه کردن و گاهی با معرّم شمردن تحقق می‌یابد. پس هرکس بر اساس قانون وضعی، کسی را تبرئه کند یا کسی را مجرم بشمارد، در حقیقت طاغوت را حاکم و دادرس خود قرار داده است. در نتیجه، آن قاضی - که مصنّف به او مثال زده است - مرتکب دو جرم «ترک حکم الهی و حکم کردن به قوانین غیر الهی» شده است و چنین شخصی بی‌تردید کافر است. مثالی که صلاحیت دارد به‌عنوان

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۵۱۰-۵۱۱.



مثال ترک حکم الهی قرار گیرد، قاضی ای است که اصل حکم به احکام الهی را پذیرفته و به آن التزام دارد - همان گونه که در عبارت سلف آمده است - و اگر در حکمی یا قضیه ای با حکم الهی مخالفت کند، روشن است که چنین شخصی تنها مرتکب گناه شده است.^۱

از عبارت ابو محمد مقدسی روشن است که ایشان مسئله حکم بغیر ما أنزل الله را به دو قسمت تقسیم می کند:

الف) ترک حکم الهی همراه با حکم به قانون وضعی: حاکمان جاهلیت و قضات طاغوت مصداق این قسم اند و حکم آنان، کفر و خروج از دین است.

ب) صرف ترک حکم الهی بدون حکم کردن به قانون وضعی: در این فرض، قاضی با مخالفت یکی از احکام الهی، مرتکب معصیت شده است؛ بر خلاف سید امام شریف که در این فرض معتقد است، قاضی مرتکب عملی کفرآمیز شده و از دین خارج شده است.^۲

ابوبصیر طرطوسی

ابوبصیر طرطوسی به عنوان یکی دیگر از تکفیری های مسلح، در تبیین آیه شریفه ۴۴ سوره ی مائده می نویسد:

۱. شأن نزول آیه در مورد یهود است، همان گونه که از ابن عباس و دیگر اهل علم نقل شده است؛ یعنی اصل در آیه - در حالت مطلق - کفر اکبر منخرج از ملت است. مراد شارع از آیه، کفر اکبر است... و این گونه نیست همان طور که بعضی از معاصران تصور کرده اند، با شنیدن آیه، آن را حمل بر کفر اصغر و کفر دون کفر کنند.

۲. عبارت «من لم یحکم» از صیغ عام است و شامل هر کس که به احکام الهی حکم نکند می شود. از حسن بصری نیز نقل شده است که درباره ی آیه مذکور گفته است: آیه در حق اهل کتاب نازل شده، اما بر مسلمانان قابل تطبیق است.

۳. هر کس همان کاری را انجام دهد که یهود کردند - یعنی تبدیل حکم الهی -^۳

۱. مقدسی، ابومحمد، النکت اللوامع، ص ۱۴.

۲. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۵۱۱.

۳. همان مثالی که سید امام شریف برای کفر حکم بغیر ما انزل الله ذکر کردند و ابو محمد مقدسی پس از تأیید کلام وی، حکام جاهلیت و قضات طاغوت را از مصداق آن برشمرد.

اگرچه این تبدیل در یک حکم باشد و به قصد جلب رضایت بزرگان و رؤسا صورت گیرد، کفر اکبر مقصود از آیه بر او منطبق می‌شود. بنابر آنچه گفته شد، به طریق اولی، حاکمانی که دین اسلام را به ادیان کفر و طغیان تبدیل می‌کنند، یا قوانینی وضع می‌کنند که با احکام شرعی مخالفت دارد، یا با حکم بما انزل الله و مبلغان آن به سبب دعوتشان به حکم الهی می‌جنگند و سربازان خود را برای حمایت از احکام کفری گسیل می‌دارند و از اجرای احکام الهی در زندگی مردم جلوگیری می‌کنند، به طریق اولویت، کفر آنان از کفر یهودی که خداوند او را به صرف تغییر یک حکم (رجم زانی محصن) تکفیر کرده است، شدیدتر خواهد بود.^۱

هر کس گرفتار نوع سوم از حکم بغیر ما انزل الله - یعنی تبدیل حکم الهی - نباشد،^۲ و ترک حکم الهی او از روی جحود، استحلال، اهانت یا تکذیب نباشد، بلکه محبت و حریص بر حکم الهی باشد و در تمام شئون زندگی به احکام الهی ملتزم بوده، و حکم یا منبع دیگری را بر حکم الهی مقدم ندارد و تنها در قضیه‌ای خاص به سبب ضعف نفس، هوا و هوس یا اجتهاد بغیر ما انزل الله حکم کند، چنین شخصی و امثال او در دایره‌ی سخن ابن عباس و اهل علم قرار می‌گیرند؛ یعنی حکم کفر دون کفر یا کفر اصغر بر آنان حمل می‌شود.^۳

ابوبصیر طرطوسی همانند ابومحمد مقدسی و به پیروی از دکتر فضل، حاکمان کشورهای اسلامی را مصداق آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مائده دانسته و آنان را تکفیر کرده است.^۴ وی در مجموع فتاوی خود، در پاسخ به استفتایی درباره‌ی حاکمان کنونی جهان اسلام می‌نویسد:

حکام کنونی نه تنها به سبب حکم نکردن به احکام الهی کافرند، بلکه به دلایل متعددی عنوان کفر اکبر بر آنان صدق می‌کند: حکم به احکام غیر الهی، جعل قوانین در کنار احکام الهی، وضع قوانین مخالف شریعت، دادرسی به واسطه قوانین کفری مخالف اسلام، همکاری آشکار با دشمنان

۱. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۲. طرطوسی در این مسئله - ترک حکم الهی همراه با حکم بغیر ما انزل الله: تبدیل حکم الهی نام دارد- با سید امام شریف و ابومحمد مقدسی هم نظر است.

۳. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ص ۶۲.

۴. ترک حکم بما انزل الله همراه با حکم بغیر ما انزل الله یعنی تبدیل حکم الهی.



امت اسلامی، استحلال احکام محرمه‌ی الهی همچون فواحش، فجور و منکرات، دشمنی آشکار با اولیای موحد، ایجاد فتنه و ممانعت مردم از عمل به دین اسلام، ندای شعارهای کفر و الحاد مانند سوسیالیسم، دموکراسی و لائیک‌گرایی، و نابود کردن مفهوم عقیده‌ی ولاء و براء در اسلام. این موارد برخی از ویژگی‌ها و صفات این طواغیت است که بر اساس آن، قائل به کفر و آشکار حکام شدید و بدین جهت بر هر موحد واجب است که به کفر و خروج آنان از دین معتقد باشد؛ و هیچ راه فراری از این حکم وجود ندارد.^۱

ابوبصیر طرطوسی در پاسخ به پرسشی^۲ مبنی بر اینکه مراد ابن عباس از تعبیر «کفر» دون کفر» چیست، می‌نویسد:

«بهترین راه برای فهم «مدلول سخنان»، درک زمان و شرایط بیان آن است. در مسئله‌ی ابن عباس نیز سخن وی ناظر به حاکمان بنی امیه (معاصران او) بود؛ زیرا هیچ قرینه‌ای بر جحود حکم الهی یا سبک شمردن آن از سوی آنان وجود نداشت، بلکه در تمام شئون زندگی به احکام اسلامی حکم می‌کردند، و در موردی -موروثی کردن خلافت اسلامی- دچار انحراف شدند؛ از این رو، ابن عباس تعبیر کفر دون کفر را استفاده نمود. اگرچه از پیامبر خدا روایت شده که فرمودند: "اولین چیزی که از دین اسلام از بین می‌رود، حکومت است" و نیز روایت دیگری که فرمودند: "کسی که سنت مرا تغییر دهد، از بنی امیه است"، با این حال هیچ‌کس در مسلمان بودن حاکمان بنی امیه و فرزندانشان تردید نداشته و آنان را کافر ندانسته است. بنابراین، اشتباه است که سخن ابن عباس درباره‌ی کفر دون کفر را که ناظر به بنی امیه بود، بر حاکمان معاصر تطبیق دهیم؛ حاکمانی که حکم بغیر ما أنزل الله را -با قول و عمل- حلال شمرده و همه‌ی نواقض اسلام در آنان جمع شده است.^۳

ابومصعب سوری

ابومصعب سوری به‌عنوان یکی دیگر از تکفیری‌های مسلح معتقد است که «حکم بغیر ما انزل الله» گاهی فسق و گاهی ظلمی است که حاکم یا قاضی با ارتکاب آن از اسلام

۱. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۲. اگر ابن عباس معتقد باشد که آیات (سه آیه مذکور) در حق کفار از اهل کتاب نازل شده است و کسی که حکم الهی را از روی علم انکار کند کافر است، پس مراد ایشان از عبارت «کفر دون کفر» و عبارت «انه لیس بالکفر الذی ینقل عن المله» چیست؟

۳. طرطوسی، ابوبصیر، الطاغوت، ص ۹۳.

خارج نمی‌شود، و برخی از سلف این سخن را در حق حاکمان پیشین، همچون خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، ذکر کرده‌اند. این حالت دارای شرایطی است:

(الف) حکم بغیر ما انزل الله محدود باشد.

(ب) سبب حکم، پیروی از هوا و هوس باشد.

(ج) حکم بما انزل الله را بشناسد و تسلیم آن باشد.

(د) اعتقاد به افضلیت و وجوب حکم بما انزل الله داشته باشد.

(ه) حاکم یا قاضی بداند که عملش گناه است و در حق خداوند کوتاهی کرده است.

(و) تصریح به حکم بغیر ما انزل الله یا تبدیل حکم الهی به نحو تشریح نداشته باشد.^۱

با وجود این شاخصه‌ها، حاکم یا قاضی در صورت ارتکاب حکم بغیر ما انزل الله از دین خارج نمی‌شود.

بر این اساس، ابومصعب سوری قائل به تفصیل است؛ وی ترک حکم الهی همراه با حکم بغیر ما انزل الله را -با تحقق شرایط مذکور- فسق و ظلم دانسته، اما ترک حکم الهی همراه با حکم بغیر ما انزل الله -که از آن به «استبدال حکم الهی» تعبیر می‌کند- و فاقد شرایط مذکور را کفر اکبر دانسته است.

درست است که ابومصعب سوری از حیث نظری، صرف ترک حکم الهی و نیز ترک همراه با حکم بغیر ما انزل الله را (در صورت تحقق شرایط پیش‌گفته) کفر نمی‌داند، اما این فرض را درباره‌ی حاکمان کنونی منتفی می‌داند؛ یعنی این حالت را تنها درباره‌ی حاکمان گذشته -خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس- جاری می‌داند. او حاکمان کنونی را به مغولان و حکومت چنگیزخان تشبیه کرده و همان حکمی (کفر اکبر) را که علمای اسلام درباره‌ی مغولان صادر کردند، بر حکام معاصر نیز ثابت می‌کند. وی می‌نویسد:

«آنچه امروزه و در وضعیت کنونی اتفاق افتاده در تاریخ مسلمانان سابقه نداشته و تنها به این زمان اختصاص دارد. در این زمان است که قوانین حاکمان تصریح دارد که احکام سرقت، زنا و قتل جدای از احکام نفس، اموال و اعراض است، و قوانین در حالت صلح و جنگ، و در حوزه‌ی قضاوت و سیاست و... متفاوت است... چنین وضعیتی سابقه‌ی تاریخی ندارد، مگر در دوره‌ی مغول و آنچه چنگیزخان و نوادگانش انجام دادند،

۱. ابومصعب سوری، الدعوة المقاومة للاسلامیه العالمیه، ص ۹۵۰

زمانی که بر کشورهای اسلامی حکومت کردند، ادعای اسلام نمودند، نماز خواندند و اذان گفتند، اما با قوانین «یاسا» حکمرانی کردند. همین عمل موجب شد که علمای اسلام آنان را تکفیر کرده و با آنان بجنگند.^۱

در نهایت باید اذعان کرد که هرچند برخی از تکفیری‌های مسلح صرف ترک حکم الهی را مستلزم کفر نمی‌دانند، اما همگی اتفاق نظر دارند که حاکمان و قضات معاصر، دچار کفر اکبر شده و از دین خارج‌اند.^۲ زیرا در عبارات آنان، قیدهایی چون «قضیه‌ی معینّه» یا «حالت‌های محدود» وجود دارد که برخی محققان از آن غفلت کرده‌اند و گمان برده‌اند که تکفیری‌ها صرف ترک را موجب کفر اکبر نمی‌دانند. درحالی‌که تمامی تکفیری‌های مسلح بدون استثناء، حاکمان و قضات کنونی را کافر می‌شمارند؛^۳ چون معتقدند، قیود مذکور بر حکام و قضات معاصر قابل انطباق نیست.^۴

جمع‌بندی دیدگاه تکفیری‌های مسلح

تکفیری‌های مسلح^۵ بر این باورند که مناط حکم کفر اکبر، صرف ترک حکم الهی است؛^۶ زیرا آنان معتقدند که مسئله‌ی استحلال و جحد، از مسائل اختلافی میان و تابعان بوده است.^۷ از این‌رو، برای دستیابی به دیدگاه صحیح، باید سراغ مرجّحات

۱. ابومصعب سوری، الدعوه المقاومة الاسلامیه العالمیه، ص ۹۵۰-۹۵۳.

۲. ابوقتاده فلسطینی، کفر دون کفر، ص ۵۷؛ عقلاء، حمود، فتوی فی التحاکم إلی القوانين الوضعیه، ص ۲؛ ایمن الظواهری، الاخوان المسلمین فی ستین عاما، ص ۲۷.

۳. جمال اسماعیل، بن لادن والجزیره وأنا - ص ۵۸.

۴. برای نمونه ابومصعب سوری در باره حکام کنونی می‌نویسد: «فهذا الذي يحصل اليوم ليس له سابقة في تاريخ المسلمين كله، إلا في هذه الأزمنة»؛ (علی بن خضیر الخضیر، المعتصر فی شرح کتاب التوحید، ص ۲۰۱-۲۰۲) نظیر همین مطلب در عبارت تکفیری‌های مسلح مشهود است. بنابراین تصور نشود حالا صرف ترک را کفر اکبر ندانستند پس بر کفر اصغر حمل می‌شود و این نکته آنان که با فی واقعه واحده یا حالات محدوده یا تعابیر دیگر مصداق خارجی ندارد و تمام سلفیان حکمشان درباره حکام و قضات معاصر کفر است. بله اختلاف ما سلفیان جهادی در فرض مذکور اختلاف صغروی خواهد بود برخلاف طیف قبلی - سید امام شریف و هم‌نظران ایشان - که اختلاف ما با آنها اولاً اختلاف مبنایی خواهد بود و برداشت آنان از آیات و روایات را نادرست می‌دانیم.

۵. ابوالمنذر الشقیطی، الفائدة فی فهم آیه المانده، ص ۱۵؛ سلیمان ناصر العلوان، الفوائد المنتقاة من شرح تجرید التوحید للمقریزی، ص ۱۰.

۶. تارک حکم چند صورت دارد: ۱. تابع هوی است. ۲. منکر حکم خداست. ۳. مستحل حکم خداست. ۴. از روی عناد و دشمنی ترک می‌کند. به جز صورت اول که معصیت است مابقی موجب کفر اکبر هستند.

۷. ابن عباس و عکرمه استحلال را شرط می‌دانند و حسن و نخعی و ابن مسعود صرف ترک حکم الهی را مناط کفر اکبر می‌دانند. تفسیر طبری ذیل آیه «ومن لم یحکم بما انزل الله...» آمده است.

رفت. از خلال این مرجّحات روشن می‌شود که دیدگاه کسانی که معتقدند «صرف ترک کافی است»، صحیح است؛ و برای اطلاق عنوان کفر، جحد، انکار یا استحلال حکم الهی موضوعیتی ندارد.^۱

استدلال اول

سید امام شریف برای اثبات مدعای خود می‌نویسد: قول کسی که استحلال و جحد را شرط نماید -منظور ابن عباس و عکرمه- ادعایی بدون دلیل است و چنین برداشتی مخالف صریح آیه ۴۴ سوره‌ی مائده است و نمی‌توان به آن احتجاج کرد و آنچه طبری از ابن عباس نقل کرده است^۲ که مراد از آیه، کسی است که حکم الهی را انکار کند و کسی که به حکم الهی اقرار دارد و به آن حکم نکند، ظالم و فاسق شمرده می‌شود، مخالف کتاب و سنت است.^۳ وی دلایل مخالفت خود را چنین بیان می‌کند:

الف) خداوند، حکم کفر را بر ترک حکم الهی معلق کرده است، در حالی که ابن عباس، حکم کفر را بر جحد حکم الهی معلق دانسته است؛ بنابراین ملاک او با ملاک تعیین‌شده توسط خداوند مخالفت دارد.

ب) حدیث وارد شده در بیان سبب نزول، ثابت می‌کند که یهودیان به حکم «حد رجم» در تورات اقرار داشتند اما آن را ترک کردند و خداوند آنان را تکفیر نمود، درحالی‌که ابن عباس می‌گوید: هر کس اقرار به حکم الهی داشته باشد اما آن را اجرا نکند، ظالم و فاسق است. بنابراین، شرط او با کتاب و سنت مخالف است و مردود خواهد بود.

به همین جهت ابن‌قیم نیز این اشتراط را رد کرده و می‌نویسد:

«کسی که آیه را تاویل کند به این صورت که مراد از آیه ترک همراه با جحد باشد، بی‌شک چنین تاویلی مرجوح و ناپسند است؛ زیرا جحد به تنهایی کفر به دنبال دارد، چه شخص به انجام عملی ملتزم باشد یا نه.»^۴

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۷۸-۸۷۹.

۲. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۳. همان.

۴. ابن‌قیم، محمد، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۶۵.



نقد

اگر بنا باشد صرف ترک حکم الهی موجب کفر باشد، سایر گناهان دیگر نیز باید همین حکم را داشته باشند و انجام گناه، مساوی با کفر اکبر خواهد بود؛ زیرا شخص با ترک هر واجب یا انجام هر حرام، از دین خارج خواهد شد. در حالی که قرآن کریم به وضوح نشان می‌دهد که شخص با ارتکاب گناه از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌شود و در نهایت، عنوان مسلمان فاسق بر او اطلاق می‌شود. برای نمونه:

الف) آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی حجرات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾

در این واقعه، پیامبر اکرم ﷺ ولید بن عقبه را برای جمع‌آوری زکات به سوی قبیله بنی مُصطلق فرستاد. هنگامی که ولید نزد آنان رسید، مردم قبیله از آمدن فرستاده‌ی پیامبر ﷺ خوشحال شدند و برای استقبال، به سویش شتافتند. ولید، با دیدن این صحنه ترسید، سپس بازگشت و به پیامبر ﷺ گفت که آنان از پرداخت زکات ممانعت کرده‌اند. پیامبر ﷺ ناراحت شد و به فکر جنگ با آنان افتاد. در همین هنگام، گروهی از آن قبیله نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: «ای رسول خدا! شنیدیم فرستاده‌ی شما از نیمه‌ی راه بازگشته است. با خود گفتیم نکند از ما خشمگین شده‌اید و زکات ما را نپذیرفته‌اید.» در این هنگام، آیه‌ی فوق نازل شد.

در این آیه، خداوند متعال به روشنی، ولید بن عقبه را - با آن‌که دروغ گفته و نزدیک بود فتنه‌ای بزرگ پدید آورد - نه کافر، بلکه فاسق معرفی کرده است.^۲

ب) آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجرات:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...﴾^۳

در این آیه می‌فرماید، اگر دو طایفه از مؤمنان با هم درگیر شوند و یکی مرتکب محرماتی شود یا واجبات خود - در قبال نظام اسلامی و مردم مسلمان - را ترک کند،

۱. سوره حجرات، آیه ۶.

۲. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۲۸۷.

۳. سوره حجرات، آیه ۹.

کافر شمرده نمی‌شود؛ بلکه خداوند عنوان ایمان را برای هر دو طایفه به‌کار برده است.^۱ با بررسی آیات قرآن روشن گردید که دیدگاه ابن عباس و عکرمه موافق با کتاب و سنت است و به همین جهت آنان شرط کفر را استحلال و جحد حکم الهی دانسته‌اند.^۲

استدلال دوم

دومین دلیلی که تکفیری‌های مسلح برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند، عبارت است از این‌که: «از جمله مواردی که می‌تواند مؤید این باشد که مناط تکفیر در آیه، صرف ترک حکم الهی است نه انکار و جحد، آیات ۴۳ و ۴۴ سوره‌ی مائده است. خداوند در آیه‌ی ۴۳ کسانی که حکم الهی را ترک کرده‌اند به روی‌گردانی و امتناع از حکم الهی توصیف کرده و ایمان را از آنان نفی نموده است؛ چنان‌که عبارت ﴿وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ را ذکر کرده است.

همچنین در آیه‌ی ۴۴ همین افراد را تارکان حکم الهی دانسته و بر آنان حکم کفر را اطلاق کرده است. بنابراین، سبب (یعنی ترک و روی‌گردانی از حکم الهی) و حکم (یعنی کفر) در این دو آیه متحد هستند.

در سبب: به این معنا که «ترک حکم الهی» در آیه‌ی دوم ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ به «تولی از حکم» که در آیه‌ی اول آمده، توصیف شده است.

در حکم: ^۳ به این معنا که نفی ایمان در آیه‌ی نخست، در آیه‌ی دوم به «کفر» تعبیر شده است، با این ملاحظه که مراد از نفی ایمان، نفی اصل ایمان است نه نفی کمال ایمان؛ و نفی ایمان به معنای نفی اسلام می‌باشد.^۴

نقد

بی‌تردید چنین برداشتی از آیات، تفسیر به‌رأی است؛ زیرا میان سبب (ترک حکم) و حکم (کفر) هیچ تناسبی وجود ندارد. سبب در این آیات، صرف ترک حکم الهی نیست، بلکه ترک همراه با علم و منتهی به تغییر حکم الهی است؛ یعنی ترک از نوعی است که با

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۲۹۲.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۳. کفر و نفی ایمان.

۴. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۷۹.



جحد و استحلال همراه شده است. چنان‌که یهودیان حکم الهی رجم را در مورد زناکاران ترک کرده و به جای آن، حکم دیه را مقرر نموده بودند؛ به‌گونه‌ای که به فقیر صد و به غنی پنجاه وسق می‌پرداخت.

تولی در آیه نیز تولی صرف نیست، بلکه روی‌گردانی آگاهانه از حکم الهی است، در حالی که می‌دانستند آن حکم در تورات آمده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدان تصریح کرده است. چنین روی‌گردانی عمدی، در حقیقت همان جحد و انکار است و موجب سلب ایمان می‌شود. بنابراین، سبب مذکور در آیه، صرف ترک نیست، بلکه ترک همراه با جحد، استحلال، عناد یا استکبار است. به نظر می‌رسد علت برداشت نادرست تکفیری‌های مسلح از این آیات، تفسیر دو واژه‌ی «تولی» و «ترک حکم» بدون لحاظ جمله و سیاق آیه بوده است.

در خصوص حکم نیز، روشن است که نفی ایمان (در آیه‌ی ۴۳) در صورتی دلالت بر نفی اصل ایمان دارد که ترک حکم، همراه با جحد و انکار باشد. پس نفی ایمان در آیه، ناظر به کسانی است که با علم و عمد حکم الهی را کنار گذاشتند و به تغییر آن اقدام کردند. چنین رفتاری، بی‌شک کفر اکبر است و در این زمینه تفاوتی میان مسلمان و کافر نیست.

اما پرسش اینجاست که آیا مسلمانان چنین عملی را انجام می‌دهند؟ پاسخ منفی است. بی‌شک مسلمانان کنونی به دنبال استحلال یا جحد حکم الهی نیستند. چه بسا اگر از آنان پرسیده شود چرا چنین حکمی را پذیرفتید، خواهند گفت این حکم با عمومات اسلام منافات ندارد و عمومات اسلامی آن را تأیید می‌کنند. در نتیجه، این رفتار با عمل احبار یهود و نصاری که آگاهانه حکم الهی را تغییر دادند، هیچ سنخیتی ندارد و قیاس میان آن دو قیاس مع الفارق است.

مفسران جهان اسلام نیز به همین نکته توجه داشته‌اند. به عنوان نمونه، طبری در تفسیر آیه‌ی مذکور می‌نویسد:

آنان به حکم الهی که رجم بود، علم داشتند و به آن اقرار کرده بودند، اما از روی تجری و عصیان، آن را ترک کردند. چنین کاری را «جراة علی» از باب تمعد انجام می‌دادند.^۱

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

آیه‌ی بعدی نیز نشان می‌دهد صرف ترک از روی عمد نبوده، بلکه همراه با استحلال بوده است. طبری در تفسیر آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مائده می‌نویسد:

خداوند می‌فرماید: هر کس حکم الهی را بداند و آن را کتمان کند و به غیر آن حکم نماید - همان‌گونه که یهود و نصاری چنین کردند و حکم الهی (رجم) را تغییر داده و به جای آن حکم به دیه دادند - چنین شخصی کافر است.^۱

بنابراین، صرف ترک حکم الهی یا تولی از آن، موجب کفر نمی‌شود، بلکه ترک همراه با اعراض، جحد یا استحلال کفرآور خواهد بود.

البته نفی ایمان در آیه‌ی ۴۳ نفی اصل ایمان نیست، بلکه می‌تواند نفی کمال ایمان باشد؛ یعنی کسانی که با علم، حکم الهی را ترک کنند، کمال ایمان را ندارند.^۲ در نتیجه، اگر نفی ایمان در آیه را نفی کمال ایمان بدانیم، حکم «کفر» در آیه‌ی دوم بر آن مترتب نیست و اگر کسی چنین فعلی را انجام دهد، تنها از کمال ایمان محروم است؛ اما اگر ترک همراه با جحد و استحلال باشد، فاقد اصل ایمان خواهد بود و از دایره اسلام خواهد شد. طبری در تبیین عبارت «وَمَا أَوْلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» می‌گوید:

مراد کسانی نیستند که خدا را تصدیق کرده و به توحید و رسالت پیامبر ﷺ اقرار کرده‌اند، زیرا چنین کاری از مؤمنان صادر نمی‌شود.^۳

نتیجه‌ی سخن طبری این است که آیه در حق کفار است، نه مؤمنان؛ چراکه چنین فعلی از مؤمن سر نمی‌زند. از این رو، اگر مؤمنی به هر دلیل حکم الهی را ترک کند، در حالی که به توحید و رسالت پیامبر ﷺ اقرار دارد، از دایره‌ی اسلام خارج نخواهد شد.

استدلال سوم:

سومین دلیلی که تکفیری‌های مسلح برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند، تقسیم دوگانه‌ی گناهان است.

الف) گناهان مُکَفَّرَه:

گناهانی که شخص با ارتکاب آن‌ها از دین خارج می‌شود و شارع بر این گناهان

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

۲. کمال ایمان با تبعیت کامل محقق می‌شود.

۳. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۷.



عنوان «کفر» اطلاق کرده است. این گناهان به استحلال و جحد مقید نیستند، بلکه صرف انجام آن‌ها موجب خروج از اسلام می‌شود؛ مانند ترک نماز.

ب) گناهان مُفسِّقه

گناهانی که با ارتکاب آن‌ها شخص از دین خارج نمی‌شود و شارع بر آن‌ها عنوان «کفر» اطلاق نکرده است. تنها در صورتی که همراه با جحد یا استحلال باشند، موجب خروج از دین می‌شوند.^۱

سید امام شریف در توضیح می‌نویسد: «این تقسیم با کتاب، سنت و اجماع قابل اثبات است؛»^۲ برای نمونه پیامبر ﷺ در مورد تارک نماز فرموده‌اند: «بین العبد و بین الکفر ترک الصلاة»؛^۳ «یعنی فاصله میان بنده و کفر، ترک نماز است.» وی در ادامه می‌نویسد: «کسی که این تقسیم را انکار کند، از دایره‌ی دین خارج می‌شود. به همین جهت، سلف کسانی که جحد را برای تکفیر گناهان مُکفِّره (مانند نماز) شرط می‌دانستند، کافر شمرده‌اند.» ابن تیمیه نیز در مجموع الفتاوی به همین نکته اشاره کرده است.^۴

در مسئله‌ی مورد بحث نیز، شارع مقدس، عنوان «کفر» را بر تارک حکم الهی اطلاق کرده است؛ از این رو، همانند نماز، ترک آن موجب کفر اکبر خواهد بود. زیرا در هر دو مورد، کفر مُکفِّر است و هر کس در این مسئله جحد یا استحلال را شرط تحقق کفر بداند، با حکم الهی، کتاب، سنت و اجماع مخالفت کرده است و در نتیجه، مشمول آیه‌ی شریفه‌ی زیر می‌گردد:^۵

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

نقد

در نقد تقسیم مزعوم باید گفت:

۱. تقسیم گناهان به «مُکفِّره» و «مُفسِّقه»، تقسیمی بدعی است. زیرا در مثال

۱. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۸۲.

۲. همان.

۳. ترمذی، محمّد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۰۹.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۲۰۵-۲۰۹.

۵. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۸۸۲.

مطرح شده (نماز)، اختلاف نظر وجود دارد: برخی تارک نماز را کافر دانسته‌اند و برخی او را فاسق می‌دانند. جمهور علما بر اساس قاعده‌ی اصولی «الجمع إذا أمکن کان أولى من الترجیح» ظاهر حدیث را توجیه نموده‌اند.^۱

ابن حجر در توضیح روایت تارک نماز می‌نویسد: «جمهور علمای امت حدیث را تأویل کرده‌اند و در تأویل آن به چند دسته تقسیم شده‌اند: گروهی سبب ترک نماز را تأویل کرده‌اند، گروهی دیگر حبط (باطل شدن اعمال) را، و برخی نیز خود عمل را. گفته شده منظور از "ترک نماز" کسی است که منکر و جوب آن باشد، یا با این‌که به جوب آن اقرار دارد، آن را سبک بشمارد و نمازگزاران را مسخره کند. اما این دیدگاه مورد نقد قرار گرفته، زیرا صحابی‌ای که حدیث را روایت کرده بود، ترک نماز را به معنای کوتاهی در انجام آن دانسته و بر همین اساس، به شتاب در انجام آن امر کرده بود؛ و فهم صحابه بر فهم دیگران مقدم است. همچنین گفته شده منظور کسی است که از روی تبلی نماز را ترک می‌کند، اما تهدید (باطل شدن اعمال) برای شدت انذار است، نه معنای ظاهری حدیث؛ همانند حدیث: «زناکار در حالی که زنا می‌کند، مؤمن نیست.» و نیز گفته شده این تعبیر از باب مجاز تشبیهی است؛ یعنی چنین شخصی شبیه کسی است، که اعمالش باطل شده است. برخی نیز گفته‌اند: «نزدیک است اعمالش باطل شود.» همچنین گفته شده: مراد از حبط، کاهش ثواب اعمال در هنگام بالا رفتن آن‌هاست، به‌ویژه نماز عصر؛ یعنی کسی که آن را ترک کند، از ثواب آن محروم می‌شود و عملش بالا نمی‌رود. و گفته شده: مراد از حبط، باطل شدن بهره‌مندی او از عمل در زمانی خاص است و سپس در زمان دیگر بهره‌مند می‌شود؛ مانند کسی که گناهانش بر حسناتش سنگینی کرده است. در این حالت او در معرض مشیت الهی است؛ اگر آمرزیده شود، همان توقف (در بهره‌مندی) خود نوعی بطلان موقت بهره از حسنه‌ها است، و اگر عذاب شود و سپس آمرزیده گردد، نیز همین‌گونه خواهد بود. این معنا را قاضی ابوبکر بن عربی بیان کرده و در کتاب «ایمان»، باب «ترس مؤمن از حبط اعمال» تفصیل داده است. خلاصه‌ی سخن او این است که معنای حبط در قرآن با معنای آن در حدیث متفاوت است. وی در شرح ترمذی گفته است، که حبط دو گونه است؛ حبط

۱. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲.

اسقاط: «باطل شدن ایمان و حسنات به واسطه‌ی کفر». حبط موازنه: «از بین رفتن تأثیر حسنات به سبب گناهیانی که بر آن‌ها غلبه دارد، تا آن‌که نجات حاصل شود.» برخی نیز گفته‌اند: منظور از «عمل» در حدیث، کارهای دنیوی است که موجب ترک نماز می‌شود؛ یعنی او از آن کارها بهره نمی‌برد. نزدیک‌ترین تأویل‌ها این است که: «حدیث در مقام انذار شدید است و معنای ظاهری آن مقصود نیست.»^۱

بر فرض که ترک نماز موجب کفر باشد، نمی‌توان این حکم را به دیگر گناهان تعمیم داد؛ زیرا درباره‌ی نماز دلیل خاص وارد شده است، اما درباره‌ی سایر گناهان چنین دلیلی وجود ندارد. بنابراین، بر اساس قاعده‌ی عام، گناه موجب خروج از دین نمی‌شود.

۲. اگر تقسیم نادرست فوق پذیرفته شود، باز هم در مسئله‌ی مورد مناقشه، کفر اکبر نخواهد بود. زیرا برخلاف برداشت سلفیان جهادی،^۲ صرف اطلاق کلمه‌ی «کفر» در مسئله‌ای، انصراف به کفر اکبر ندارد. در قرآن کریم موارد متعددی وجود دارد که واژه‌ی «کفر» در معنایی غیر از کفر اکبر به کار رفته است. برای نمونه، در سوره‌ی حدید آمده است:

﴿كَمْثَلٍ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاُهُ﴾^۳

«مانند بارانی که رویدنی‌های آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد.»

در این آیه، واژه‌ی «کفر» بر کشاورز اطلاق شده است. اگر صرف اطلاق واژه‌ی «کفر» انصراف به کفر اکبر می‌داشت، باید کشاورزان نیز کافر محسوب می‌شدند.

در سوره‌ی نمل از قول حضرت سلیمان علیه السلام آمده است:

﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾^۴

«این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که شکر می‌گزارم یا

ناسپاسی می‌کنم.»

در اینجا «کفر» در برابر «شکر» آمده و به معنای کفران نعمت است، نه کفر اکبر.

در سوره‌ی لقمان نیز آمده است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۵

۱. همان.

۲. أبو حیان، محمد، تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۳۹۵.

۳. سوره حدید، آیه ۲۰.

۴. سوره نمل، آیه ۴۰.

۵. سوره لقمان، آیه ۱۲.

«ما به لقمان حکمت دادیم؛ [و گفتیم:] شکر خدا را به جای آور. هرکس شکرگزاری کند، تنها به سود خود شکر می‌کند؛ و آن‌کس که کفران کند، چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است»

در این آیه نیز، «کفر» در مقابل «شکر» آمده و مراد از آن کفران نعمت است، نه کفر اکبر. خداوند در پایان آیه تصریح می‌کند که ناسپاسی بندگان به او زیانی نمی‌رساند، زیرا او بی‌نیاز و ستوده است؛ یعنی هیچ نیازی به شکر بندگان ندارد، چون شکر آن‌ها چیزی بر سلطنت او نمی‌افزاید، و کفران آن‌ها نیز چیزی از ملک او کم نمی‌کند.^۱ بنابراین، روشن می‌شود که کلمه «کفر» در قرآن کریم دارای معانی متعددی است و نمی‌توان هر جا این واژه به کار رفته، آن را بر کفر اکبر حمل کرد. تنها راه شناخت معنای دقیق آن، بررسی قرائن و سیاق آیات است.

نتیجه

بنابر دیدگاه طیفی از تکفیری‌های مسلح، هرکس در قضیه یا واقعه‌ای حکم الهی را ترک کند و عمداً - نه از روی خطا - به قانون غیر الهی حکم نماید، کافر و خارج از دایره‌ی اسلام است. این حکم شامل تمامی حاکمان کشورهای اسلامی، قضات و قانون‌گذاران قوانین وضعی می‌شود؛ زیرا صرف التزام آنان به این قوانین و حکم کردن بر اساس آن، نشان‌دهنده‌ی تعمدشان در ترک حکم الهی و داوری بر خلاف آن است.^۲ البته به گمان این گروه، مجتهد مخطی از این قاعده مستثناست؛ زیرا دلیل شرعی بر عدم کفر او در صورت خطا وجود دارد.^۳ حال آن‌که روشن گردید:

۱. ظهور عام در آیه، ظهوری بدوی است و این برداشت با سایر آیات قرآن، سنت پیامبر ﷺ و اقوال صحابه در تعارض می‌باشد.

۲. کفر در آیه، نسبت به مسلمانان به معنای کفر اصغر است، مگر آن‌که به استحلال بینجامد.

۳. مناط تکفیر، صرف ترک حکم الهی نیست، بلکه «ترک همراه با جحد و

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۲۰، ص ۱۳۶.

۲. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۴۸۷.

۳. «حدیث عمرو بن العاص: [إذا حکم الحاکم فاجتهد ثم أصاب فله أجران، وإذا حکم فاجتهد ثم أخطأ فله أجر] حدیث مورد اتفاق است.» (بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۰۸؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲).

استحلال» موجب کفر می‌گردد.

۴. حکم کفر اصغر در یک قضیه یا قضایای متعدد یکسان است؛ بنابراین تفکیک، تکفیری‌های مسلح بین این دو صحیح نیست.
۵. به همان دلیلی که مجتهد مخطی از عموم آیه خارج شده است، تمام گنهکاران نیز باید از آن خارج شوند.
۶. آیات قرآن، سنت نبوی، و سیره‌ی قولی و عملی سلف، برداشت تکفیری‌های مسلح را تأیید نمی‌کند.



فهرست منابع

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آیات القرآن، تحقیق احمد محمد شاکر، بی جا: مؤسسه الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، نرم افزار «حقیبة المجاهد».
۳. طرطوسی، ابوبصیر، الطاغوت، نرم افزار «حقیبة المجاهد».
۴. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد، مجموع الفتاوی، مدینة نبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف، ۱۴۱۶ق.
۶. شریف، سید امام، الجامع فی طلب العلم الشریف، نرم افزار «حقیبة المجاهد».
۷. بخاری، محمد، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۹. أبوحیان، محمد، تفسیر البحر المحیط، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۰. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.
۱۱. ابن قیم، محمد، مدارج السالکین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۱۲. عقلاء، حمود، فتوی فی التحاکم إلى القوانين الوضعية، نرم افزار «حقیبة المجاهد».
۱۳. خلال، أبوبکر، السنة، محقق: عطية الزهراني، رياض: دار الراية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۴. مقدسی، ابومحمد، النکت اللوامع فی ملحوظات الجامع، نرم افزار «حقیبة المجاهد».

